

تحلیل الگوی تعامل آزادی و امنیت

اصغر افتخاری*

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۹۳/۸/۵)

چکیده

با توجه به نقش راهبردی فضایل در مدیریت زندگی اجتماعی و سیاسی، این پرسش که در صورت بروز تداخل یا تعارض بین فضایل، چگونه می‌توان موضوع را مدیریت نمود، دغدغه‌ای دیرین در حوزه مباحث فلسفه سیاسی و اجتماعی به شمار می‌آید که از ارزش نظری و راهبردی برخوردار است. در مقاله حاضر، نویسنده از نسبت دو فضیلت مهم آزادی و امنیت سؤال نموده که در طول تاریخ عمدتاً با اولویت‌بخشی به امنیت و تأسیس نظام‌های بسته، حل و فصل شده است. محقق جهت تحلیل ابعاد مختلف موضوع، با استفاده از روش تحلیلی و طراحی الگویی ترکیبی مبتنی بر نظریه‌های «امنیت ایجابی-سلبی» و «آزادی مثبت-منفی» تلاش نموده تا نسبت مطلوب بین این دو را تبیین و ارائه نماید. یافته‌های محقق، بیانگر کاستی نظریه‌های تک‌بعدی هر دو رویکرد لیبرالیستی و واقع‌گرایی است و در نهایت، رویکردی تعاملی را با عنوان «نظریه امنیت در چارچوب» با رعایت جایگاه راهبردی آزادی پیشنهاد می‌نماید.

کلید واژگان: آزادی مثبت، آزادی منفی، امنیت ایجابی، امنیت سلبی، اسلام، لیبرالیسم

مقدمه

اگرچه بحث آزادی از دیرباز مورد توجه فلاسفه بوده و اهمیت ذاتی آن به اشکال مختلف بیان شده است، بررسی انتقادی تحولات سیاسی و اجتماعی حکایت از آن دارد که این اصل مهم بنا به دلایل متعددی - از جمله ترجیحات اجتماعی یا منافع اقتصادی و حتی ضرورت‌های سیاسی (سریع‌القلم، ۱۳۸۶، ۶۲-۷۳)؛ (نقیب‌زاده، ۱۳۶۴، ۳۵-۴۲) نقض شده و در مقاطع طولانی‌ای از تاریخ بشری شاهد نقض یا تحدید وسیع آزادی‌های مشروع افراد، جوامع یا گروه‌ها بوده‌ایم.

در این میان، تمسک به ادله امنیتی، نقش و جایگاهی ویژه داشته است چرا که نزد برخی از نظریه‌پردازان یا سیاست‌مداران، تأمین، صیانت یا توسعه امنیت به‌عنوان دلیلی محکم برای تحدید یا حتی نفی آزادی دانسته شده است (ماکیاویلی، ۱۳۶۶، ۵۹-۶۲). وضوح این باور تا بدانجا است که واقع‌گرایان بر تقدم ذاتی امنیت بر سایر فضایل اجتماعی و از آن جمله آزادی، تأکید ورزیده و فضایل را تابعی از امنیت دانسته‌اند (لینکلتر، ۱۳۸۶، ۳۰۰-۳۲۷). در مقابل، آرمان‌گرایان بر این اعتقادند که امکان نیل به امنیت واقعی و پایدار جز از طریق تأمین آزادی وجود ندارد (کانت، ۱۳۸۰، ۲-۱۵؛ افتخاری و نصری، ۱۳۸۳، ۱۷۱-۱۷۳).

بر این اساس، پرسش از نسبت «امنیت» و «آزادی»، موضوعی نظری با ارزش کاربردی و اجرایی ارزیابی می‌شود که می‌تواند در شکل‌گیری نوع خاصی از نظام سیاسی و طراحی راهبردهای ملی تأثیرگذار باشد؛ و به همین دلیل شایسته تحقیق و تأمل است. در نوشتار حاضر، نگارنده ضمن تبیین نوع مناسبات این دو مفهوم (و فرارفتن از رویکردهای تک‌بعدی و مبناقرار دادن اصل تعامل)، به بیان و نقد مهم‌ترین دیدگاه‌ها اقدام نموده و در نهایت رویکرد پیشنهادی خود را ارائه می‌نماید.

۱. مبانی مفهومی

منظور از مبانی مفهومی، تعریف و تحدید واژگان اصلی‌ای است که بنیاد نظری تحلیل بر آن‌ها استوار است. در نوشتار حاضر، دو مفهوم آزادی و امنیت، مدنظر است.

۱-۱. آزادی

«آزادی» از جمله مفاهیم بنیادینی است که به تعبیر «ویلیام بلوم» (William Blume) از زمان «هابز» (Thomas Hobbes) به این سو توانسته جایگاه محوری فلسفه سیاسی در غرب را به خود

اختصاص داده و با به‌حاشیه‌راندن مفهوم «فضیلت»، به مثابه رکن اصلی سیاست مطرح شود (بلوم، ۱۳۷۳، ۵۰۳). اگرچه طیف نظریه‌های ارایه‌شده در باب آزادی متفاوت - و حتی معارض - است، می‌توان دو رویکرد اصلی در این بحث را از یکدیگر تمییز داد:

الف. رویکرد لیبرالی

سنت لیبرالی در بحث آزادی دارای ریشه تاریخی طولانی‌ای است و عمده فلاسفه، اندیشه‌گران و تحلیل‌گران غربی، سعی در تشریح آن، مبتنی بر آرای افلاطون، ارسطو، هابز، لاک، روسو یا کانت داشته‌اند (لاسکی ۱۳۸۲؛ موریس ۱۳۵۷). در این میان دیدگاه آیزرا برلین (Isaiah Berlin) از شهرت و جامعیت بیشتری برخوردار است. او با اشاره به بیش از ۲۰ تعریفی که از آزادی ارایه شده، دو گونه اصلی از آزادی را از یکدیگر در تاریخ تحول نظری و عملی جوامع بشری تمییز می‌دهد:

۱) آزادی منفی

پیروان این رویکرد در پی تبیین قلمروی هستند که در محدوده آن، بازیگر می‌تواند بدون دخالت دیگران عمل نماید. به همین دلیل است که مفهوم محوری این تلقی از آزادی عبارت است از «عدم دخالت دیگران» و راهبرد تأسیس آن، «رفع موانع» است: «آزادی سیاسی در این معنی به‌طور ساده عبارت است از قلمروی که در داخل آن شخص می‌تواند کاری را که می‌خواهد انجام دهد و دیگران نتوانند مانع کار او شوند» (برلین، ۱۳۶۸، ۲۳۷).

۲) آزادی مثبت

معنای مثبت از آزادی با مفهوم «صاحب اختیار بودن» بازیگر پیوند دارد و به همین دلیل است که با «عدم وابستگی» معنا می‌یابد و راهبردهای تأسیسی این گونه از آزادی از نوع توان‌مندی است و اینکه فرد یا گروهی آزاد است که «عامل» باشد: «معنی مثبت آزادی [یعنی] ... صاحب اختیار و ارباب خود بودن» (برلین، ۱۳۶۸، ۲۵۰).

بر این اساس، «آزادی منفی»، رویکردی برون‌گرا دارد و نبود «مانعی مؤثر» را به‌عنوان شرط ضروری «آزادی» می‌داند؛ حال آنکه «آزادی منفی» از «نبود مانع مؤثر» به‌عنوان «شرط لازم آزادی» یاد می‌نماید و شرط کافی را وجود «امکان و توان خواستن» می‌داند و از این حیث، رویکردی درون‌گرا و نرم‌افزاری به آزادی دارد. اگرچه آزادی مثبت چنان‌که برلین نشان داده،

از حیث معنا، دارای جامعیت بوده و اعتبار فلسفی آن در قیاس با تلقی منفی از آزادی، آشکار است^۱ باید توجه داشت که این نحوه «مثبت‌انگاری» با مشکلاتی مواجه است؛^۲ از آن جمله:

اول. تزلزل فلسفی

خاستگاه تلقی برلین در آزادی مثبت بر «خواست و اراده» انسان استوار است؛ اینکه انسان آنچه را می‌خواهد و اراده می‌کند، بتواند محقق سازد. با توجه به ماهیت ابهام‌آلود «اراده» و همچنین «تحول شدید خواسته‌ها»، می‌توان دریافت که آزادی مثبت برلین به شدت متزلزل بوده و معنای واحدی (حتی در سطح کلیات) را متبادر نمی‌سازد.

دوم. مثبت‌انگاری برلینی به دلیل حجیت‌بخشیدن به خواسته‌ها و نفی وابستگی‌ها، اگرچه می‌تواند مجال را بر تعابیر استبدادی از آزادی سد نماید، در عمل، نوعی هرج و مرج‌گرایی مبتنی بر خواست غیرقابل تحدید فردی را دامن می‌زند که مدیریت نظم و ثبات در جامعه را با مشکل مواجه می‌سازد.

نتیجه آنکه «مثبت‌انگاری» آزادی اگرچه امری مؤثر در نقد استبداد ارزیابی می‌شود، روایت برلین، ناقص و به میزان زیادی غیر کارآمد است و از تأسیس نظم و ثبات مطلوب عاجز است. به همین دلیل توجه به رویکردهای بدیل ضروری است.

ب. رویکرد اسلامی

در گفتمان اسلامی، واژه «حریت» بیان‌گر نظریه‌ای متفاوت و مترقی در حوزه عمل فردی و شرایط اجتماعی است که ساختی متفاوت از Liberty و Freedom را به نمایش می‌گذارد. دلیل این امر، وجود مفهوم محوری و اساسی «ایمان» است که نه تنها مفهوم آزادی بلکه تمامی مقولات و اصول رفتاری را در گفتمان اسلامی تحت تأثیر قرار می‌دهد (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵، ۲۳-۵۰). اگرچه این تأثیر از سوی تحلیل‌گران غربی و مستشرقان مورد توجه بوده و ساخت زبانی آن توسط ایشان تحلیل و بیان شده است (لوئیس، ۱۳۶۶)، چنین به نظر می‌رسد

۱. تعبیر برلین در نقد فلسفی آزادی منفی، صریح و صحیح است. اگر آزاد بودن به معنی آن باشد که دیگران انسان را از آنچه که او می‌خواهد، باز دارند؛ در آن صورت مجموع سیاست‌هایی که روی «اصل خواستن» فرد تأثیر می‌گذارد، عملاً نادیده انگاشته می‌شود. بدین معنا اگر بتوانیم شرایط و ساختار اجتماعی را به گونه‌ای مهندسی و مدیریت نماییم که فرد بنا به دلیلی چیزی را نخواهد، در آن صورت وضع مانع بیرونی ضرورت ندارد و به ظاهر آزادی منفی محقق می‌شود، حال آنکه در واقع آزادی در این فرض وجود ندارد (برلین، ۱۳۶۸، ۴۷-۴۶).

۲. در گفتمان غربی نقدهای متعددی بر نظر برلین شده است. جهت مطالعه آن‌ها، ن.ک:

که عمق و ابعاد تأثیر توحید و ایمان الهی از سوی ایشان به خوبی فهم نشده است. دلالت‌های اصل «حریت» در رویکردی کلان و به اجمال عبارت‌اند از (جعفری ۱۳۷۷؛ مطهری ۱۳۶۶؛ قدردان قراملکی ۱۳۸۲؛ سروش ۱۳۷۲؛ لک‌زایی: ۱۳۸۲):

الف. «دلالت معنوی» که از ضرورت التزام آگاهانه و مؤمنانه به اوامر الهی حکایت دارد و اینکه انسان خود را مخلوق الله دانسته و عبادت را غایت فلسفه وجودی خویش بداند. در این منظر، اوج «آزادی»، «عبداللهی» است.

ب. دلالت «فطری» که از نفی سلطه در روابط انسانی حکایت دارد و اینکه «انسان» به صورت «آزاد» خلق شده است.

ج. دلالت «اخلاقی» که از ضرورت مهار و مدیریت امیال نفسانی با هدف «رهایی انسان از خود» سخن می‌گوید.

د. دلالت «حقوقی» که از دوگانه «اریاب - بنده» حکایت دارد و در گفتمان اسلامی تلاش بر مبارزه با «برده» و «برده‌داری» به منظور تحقق «حر بودن» تمامی افراد است. این معنا در قرآن کریم عمومیت و ظهور دارد (بیستونی، ۱۳۸۶، ۲۴۳).

بر این اساس مشخص می‌شود که در گفتمان اسلامی، «آزادی» در میانه دوگانه «رهایی - اطاعت» فهم می‌شود؛ حال آنکه در گفتمان غربی از دوگانه «رفع مانع - انتخاب‌گری» یاد می‌شود. این تلقی از آزادی منجر می‌شود تا خاستگاه و غایت آزادی متفاوت از تفکر سکولار باشد. این معنا به صورت مختصر و مفیدی توسط آیت‌الله جوادی آملی چنین جمع‌بندی شده است: «آزادی از دیدگاه اسلام یعنی رهاشدن از بردگی و اطاعت غیر خدا... اما [در گفتمان غربی] آزادی انسان به معنای توان همه‌جانبه او در انتخاب هر چیز و از آن جمله بردگی غیر خدا است» (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ۱۸۹). معنای این سخن آن است که در گفتمان اسلامی، «آزادی» از خاستگاهی درونی برخوردار است که درون جامعه امتداد می‌یابد و در نهایت در پیوند با امر مقدس به غایت می‌رسد؛ حال آنکه در گفتمان سکولار، بدون توجه به لوازم و مقتضیات درونی، به روابط اجتماعی وارد شده و در قالب «رهایی اراده» تجلی می‌نماید.

۲-۱. امنیت

طیف تعاریف ارایه شده برای امنیت، متنوع و متعدد است، به گونه‌ای که می‌توان بیش از ۱۸۰ تعریف را برای آن سراغ گرفت. نگارنده این تعاریف را در ذیل دو گفتمان اصلی دسته‌بندی می‌نماید (افتخاری، ۱۳۸۰، ۲۹-۱۴):

الف. گفتمان سلبی: امنیت به مثابه نبود تهدید

در این گفتمان، امنیت به نبود تهدید، تعریف شده و از حیث اصطلاحی عبارت است از: وضعیتی که در آن، منافع بازیگر از سوی دیگر بازیگران مورد تهدید واقع نشده یا در صورت وجود تهدید احتمالی، امکان مدیریت آن برای تهدیدشونده وجود داشته باشد. این گفتمان «برون‌نگر»، «سخت‌افزار گرایانه» و «قدرت‌محور» است و جریان‌های فکری متعددی را در بر می‌گیرد که از آن جمله می‌توان به سنت گرایان (با محوریت قدرت نظامی) و فراسنّتی‌ها (با محوریت قدرت چند بُعدی) اشاره داشت که همگی در تحلیل امنیت بر بنیاد "قدرت" اتفاق نظر دارند.^۱

ب. گفتمان ایجابی: امنیت به مثابه رضایت

مهم‌ترین ملاحظات انتقادی این گفتمان در مواجهه با گفتمان سلبی امنیت عبارت است از: اولاً. ماهیت قدرت تغییر یافته و انحصار آن در منابع سخت‌افزارانه دیگر مورد پذیرش نیست؛

ثانیاً. آسیب‌ها نسبت به تهدیدات، نقش برجسته‌تری در بروز ناامنی یافته‌اند؛
ثالثاً. تهدیدات بیرونی، تابعی از تحولات و شرایط داخلی به شمار می‌آیند که اعتبار سلبی‌گرایی را به دلیل تأکید بر «مناسبات خارجی» تا «شرایط داخلی»، زیر سؤال می‌برد (افتخاری، ۱۳۹۱، ۸۲-۷۰).

در مقام ارایه تعریفی از امنیت، مطابق این گفتمان می‌توان چنین اظهار داشت که: امنیت وضعیتی است که در آن بین خواسته‌ها و داشته‌ها در یک واحد سیاسی یا اجتماعی معین، با توجه به ضریب ایدئولوژیک آن، تناسب وجود دارد به گونه‌ای که در اعضا، تولید رضایت‌مندی می‌نماید. به عبارت دیگر، امنیت در این گفتمان با مفهوم محوری رضایت، فهم و تحلیل می‌شود.

۱. مطالعات امنیتی را در کل می‌توان به چهار موج اصلی تقسیم کرد. موج نخست که با عنوان «مطالعات سنتی» شناسانده می‌شود، دو گروه «سنت‌گرایان ارتدکس» و «سنت‌گرایان میانه‌رو یا معتدل» را شامل می‌شود که محور اصلی بحث آن‌ها را «کاربرد زور نظامی برای تحصیل امنیت» شکل می‌دهد. موج دوم (یا همان فراسنّتی) قابل به تعدد ابعاد امنیت بوده و لذا از ابعاد اقتصادی، فکری، زیست‌محیطی و ... برای امنیت سخن گفته و در واقع تصویری چندبُعدی از امنیت را مدنظر دارند. از این منظر می‌توان یک بُعد حقوقی نیز برای امنیت قایل شد. موج سوم، مطالعات مدرن است که امنیت را در نسبت بین خواسته‌های شهروندی با کارویژه‌های دولتی ارزیابی می‌نماید؛ و بالاخره موج چهارم، مطالعات فرامدرن را شامل می‌شود که موضوع محوری بحث ایشان را مقوله «امنیت جهانی» (جهانی‌شدن و امنیت) شکل می‌دهد (ن.ک: افتخاری، ۱۳۸۰).

۲. چارچوب نظری

منظور از چارچوب نظری، تبیین نسبت مفهومی بین آزادی و امنیت است به گونه‌ای که نوع مناسبات (تأثیرات متقابل آن‌ها) را مشخص سازد. در این خصوص می‌توان دو دسته از نظریه‌ها را از یکدیگر تمییز داد:

۲-۱. نظریه‌های «امنیت‌محور»

زمانی توماس هابز اظهار داشته بود: از دلایل هوشمندی انسان که در نهایت به تکوین دولت مدرن منجر شد، اولویت‌بخشی به امنیت بوده است؛ بدین معنا که در دو راهی تأسیس دولت مطلقه و هزینه‌کرد از آزادی خود به نفع امنیت یا حفظ وضعیت طبیعی (Natural Status) با ضریبی از ناامنی، راه نخست را برگزیده است (هابز، ۱۳۸۰، ۳۲-۱۸۷). منطق انتخاب مذکور، «اولویت امنیت» بر سایر فضایل است که بنیاد سازمان معنایی «امنیت‌محور» را شکل می‌دهد. مطابق این سازمان معنایی، آزادی ارزشی درجه دوم به شمار می‌آید؛ به این معنا که اصل اولیه در جوامع انسانی، ایجاد و تقویت امنیت است و آزادی به‌عنوان فضیلتی ثانوی مطرح است که در صورت وجود امنیت، تأسیس و تقویت آن موضوعیت می‌یابد. نتیجه این رویکرد، تأسیس نظام‌های سیاسی بسته است که به تعبیر کارل پوپر (Karl Popper) بر مبنای دغدغه‌های کلانی چون "نظم‌سازی" یا "صیانت از خود و دیگران" قرار دارند؛ مفاهیمی که در نظر و عمل به‌نوعی از موجیت (اجبار) ختم می‌شوند (پوپر ۱۳۶۹، فصل ۱۳) و امنیت در آن‌ها توجیه‌کننده اصلی برای گریز از آزادی است (فروم، ۲۵۳۶، ۱۷-۱۸). بر این اساس، امنیت‌محوری، مجال را بر آزادی تنگ نموده و در نهایت الگوهای رفتاری زیر را در قبال آزادی پدید می‌آورد:

الف. الگوی آزادی حداقلی

این الگو بر بنیاد دو اصل معرفت‌شناختی راهبردی استوار است:

نخست. آزادی و امنیت ذاتاً متعارض‌اند و منطق تعامل بین آن‌ها بازی با حاصل جمع صفر است.

دوم. امنیت ارزش بی‌بدیلی است که بنیاد تامين و تقویت سایر فضایل به شمار می‌آید. نتیجه‌ای که از این دو اصل استنباط می‌شود، بر ضرورت حداقلی دیدن آزادی دلالت دارد؛ بدین معنا که هر چه قلمرو آزادی افزایش یابد امکان بروز ناامنی ناشی از تعارض بین خواسته‌های بازیگران بیشتر شده و در نتیجه امنیت با تهدید بیشتری روبه‌رو می‌شود. بنابراین

بهترین گزینه آن است که آزادی در کمترین حد ممکن باشد و در مقابل، امنیت تقویت و توسعه یابد. بدیهی است که در صورت بروز هرگونه تعارض احتمالی بین این دو فضیلت، این گستره آزادی است که باید به نفع ملاحظات امنیتی بازتعریف و محدود شود.^۱

ب. الگوی ابزاری آزادی

در این الگو نیز ارزش محوری و بی‌بدیل، امنیت مورد تأکید است با این تفاوت که تعارض ذاتی بین آن دو، مورد تأیید و تأکید نیست. از این منظر، آزادی دارای ظرفیتی است که می‌تواند در خدمت امنیت قرار گیرد. برای همین است که "بازتولید آزادی" و نه "تحدید آزادی" مدنظر است. به عبارت دیگر، آزادی به مثابه ابزاری در خدمت ایجاد ثبات و تقویت آن تلقی می‌شود. این الگو به بهترین وجهی در فلسفه هگلی نمود یافته است، آنجا که هگل آزادی را بسیار ارج نهاده و به مثابه غایت سیر تکاملی روح انسان معرفی می‌کند اما بر این اعتقاد است که این اتفاق مهم، تنها در صورت اطاعت افراد از دولت رخ می‌دهد. به تعبیر زیبایی‌لنکستر از فلسفه دولت هگل: آدمیان آن‌گاه آزادند که از ضرورت‌های (امنیت) آگاه باشند (لنکستر ۱۳۷۰، ۲۹). نظام‌های تمامیت‌خواه (توتالیتیر) معمولاً این نظام معنایی از آزادی را در دستور کار دارند و به همین دلیل خود را مخالف یاضد آزادی (چنان‌که برای نظام‌های استبدادی گفته می‌شود) نمی‌دانند.^۲

۲-۲. نظریه‌های «آزادی‌محور»

سنت فکری لیبرالیستی که داعیه نقد نگرش استبدادی و رهاسازی انسان را از قیود نظام‌های بسته داشته، در پی معرفی و تبیین سازمان معنایی آزادی‌محور بوده است؛ تا آنجا که امنیت را برآمده و محصول آزادی دانسته و بر این باور است که بدون آزادی نمی‌توان به تحصیل و صیانت از سایر ارزش‌ها - و از آن جمله امنیت - امیدوار بود (بلوم ۱۳۷۳، فصول ۹ و ۱۰). این سازمان معنایی نیز الگوهایی را برای امنیت پیشنهاد داده که مهم‌ترین آن عبارت‌اند از:

۱. مارکوس راندوم، با عنایت به حادثه ۱۱ سپتامبر و نقش‌آفرینی فعال دولت جرج بوش در تعریف و تأمین مفهوم «امنیت داخلی» اقدام به نقد این نگرش نموده است. به‌زعم وی، نوع عملکرد دولت بوش منجر شده تا امنیت به‌شدت دولتی شده و به نقض حوزه آزادی‌ها و حقوق فردی منجر شود. بنابراین وی بر پدیدارشدن گونه‌های تازه‌ای از ناامنی در قالب پروژه «امنیت داخلی بوش» تأکید دارد. جهت مطالعه این دیدگاه به کتاب اخیر رانوم مراجعه شود: (رانوم، ۲۰۰۳).
۲. پرسش از نقش و جایگاه دولت در معادلات امنیت ملی، ازجمله سؤال‌های مهمی است که در سطوح مختلف تحلیل امنیتی (مرجع، ابزار، اهداف) به آن عطف توجه می‌شود. در این خصوص دو دیدگاه متعارض وجود دارد که یکی قائل به مرجعیت انحصاری دولت در بحث از معادلات امنیتی است و دیگری از خصوصی‌سازی امنیت (حداقلی کردن نقش دولت) سخن می‌گوید. مؤلف، قایل به وجود بُعدی مستقل برای دولت در بحث امنیت است. (افتخاری، ۱۳۸۰).

الف. الگوی «امنیت مشارکتی»

این الگو از حیث معرفت‌شناختی بر ارکانی متفاوت از الگوی «آزادی حداقلی» قرار دارد و به همین خاطر در نهایت به اصل «آزادی حداکثری» منتهی می‌شود؛ الگویی که از منظر منتقدان، به «هرج و مرج‌گرایی» (Anarchism) متهم است. ارکان موضوعه این الگو عبارت‌اند از:

۱) اصالت «حق آزادی»

به‌زعم پیروان این الگو، «آزادی» بهترین زمینه برای ظهور فضایل و ارتقای فردی و اجتماعی است. بنابراین لازم است تا «دولت» به مثابه نماینده ایجاد نظام و امنیت سازمانی و تحدیدکننده آزادی افراد، از میان برداشته شود. به تعبیر آنارشیست‌ها: «گردش نظام اقتصادی در جامعه آزاد و خالی از زور بهتر خواهد بود» (آشوری، ۱۳۶۶، ۴۱).

۲) اصالت همکاری داوطلبانه و آزاد

در صورت حذف دولت، آنچه می‌تواند جایگزین شود و نظم را به جامعه با هزینه‌ای به مراتب کمتر بازگرداند، «انجمن‌ها و گروه‌های آزاد» است که از رهگذر همکاری آن‌ها، امنیت تحصیل می‌شود. به عبارت دیگر، «آزادی» با «فرهیختگی» ترکیب شده و نظامی مبتنی بر مشارکت جمعی را پدید می‌آورد که بدون نیاز به «دولت» اداره می‌شود (آشوری، ۱۳۶۶، ۴۲). آنچه در حد بحث حاضر قابل توجه است، برآمدن الگوی امنیت «امنیت مشارکتی» از رهگذر طرح و توسعه اندیشه‌های آنارشیستی است که البته در عمل پیروان فکری زیادی پیدا نمی‌کند. دلیل این امر، افزون بر نقدهای علمی و روشی، به تجربه امنیتی ناکام این الگوهای فکری باز می‌گردد که نشان داده، در نهایت «هرج و مرج‌گرایی» از ناحیه ضعف عنصر «فرهیختگی» در الگوی پیشنهادی، پدید آمده و حاکم می‌شود؛ پدیده‌ای که اگرچه ادعای حمایت از آزادی را دارد، در نهایت هم به امنیت و هم به آزادی آسیب می‌زند. البته متعاقباً این ایده - و به شکلی تعدیل شده - وارد نظام‌های مردم‌سالار (دموکراسی‌ها) شده و سعی می‌شود از «مشارکت هدفمند» و «محدود» مردم به مثابه یک منبع مؤثر امنیت‌ساز استفاده شود؛ تجربه‌ای که در قیاس با سایر الگوها موفقیت‌آمیزتر بوده و در ذیل الگوی «امنیت در چارچوب» به آن خواهیم پرداخت.

ب. الگوی «امنیت ساختنی»

این ایده که «رهایی از تمامی ضوابط و قواعد حاکم» به دلیل فساد آن‌ها، تنها راهبردی است که می‌توان برای نیل به سیاستی فعال و مثبت پیشه نمود، دستور کار نظام‌های فاشیستی بوده است

و در نتیجه مشاهده می‌شود که «آزادی‌خواهی افراطی» ایشان، در نهایت به شکل‌گیری «الگوی امنیتی بسته» منجر شده است. مطابق این الگو، چون امکان اعتماد به هیچ بازیگر دیگری وجود ندارد، نظم موجود، باطل و نامناسب است، تجربه ناشی از عقل بشری ناقص و ناکارآمد است و اینکه در نهایت، امنیت تابعی از منابع قدرت در اختیار است، لازم می‌آید تا بازیگر، خود را از چارچوب تصلب حاکم رها کرده و به «آزادی» برسد. در فضای آزاد است که می‌توان «امنیت» را مطابق اراده و خواست خود «بسازیم» (ابن‌شستاین و فاگلمان ۱۳۸۶، ۱۷۵-۱۶۸).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، اقبال افراطی به آزادی در نظر و عمل به فساد امنیت منتهی می‌شود.^۱ این فساد دارای دو چهره متفاوت است؛ درحالی‌که الگوی «مشارکتی»، نوعی «هرج و مرج‌گرایی» را دامن می‌زند، در الگوی دوم، زمینه تصلب امنیت و شکل‌گیری نظام‌های توتالیتر فراهم می‌شود که به از بین رفتن اصل آزادی و بسته شدن فضای امنیتی مشهور هستند.

۳. نظریه تعامل در چارچوب

این نظریه را می‌توان نتیجه نقد دو دیدگاه پیشین ارزیابی نمود که فلسفه وجودی آن، واردنمودن مفهوم سومی است که هم آزادی و هم امنیت با توجه به آن معنا و فهم شوند. این اقدام، امکان آن را فراهم می‌سازد که اصالت امنیت یا آزادی موضوعیتش را از دست داده و به‌نحوی بتوان بین آن دو جمع نمود.

۳-۱. ارکان معرفتی

تعامل امنیت و آزادی در این رویکرد، بربنیاد دو رکن معرفتی استوار است که عبارت‌اند از:

رکن اول. انضباط و امنیت
اگرچه قدرت، عنصر اصلی نظریه‌های امنیت ارزیابی می‌شود، درعین حال می‌تواند امنیت شهروندان را به مخاطره افکند. دلیل این امر به امکان فسادانگیزی قدرت برمی‌گردد که آن را نیازمند نظارت می‌سازد. تعبیر «انضباطی کردن قدرت» (فوکو ۱۳۷۰) در اینجا راه‌گشاست، چرا که قدرت را با مفهوم نظم و نظارت تعدیل نموده و در نتیجه آن را امنیت‌ساز می‌کند؛ مفهومی که مؤید وجه ایجابی آزادی هم هست (لوکس ۱۳۷۰، ۳۴۰).

۱. به‌عنوان مثال در خصوص وضعیت کشورهای جهان سومی، مطالعه کتاب پل بروکر مؤید این مدعا است که از منظری آسیب‌شناختی به فراروی دولت‌های غیردموکراتیک در عرصه امنیتی کردن فضای سیاست اشاره دارد. در ارتباط با وضعیت کشورهای پیشرفته و دموکراتیک نیز می‌توان به نگرش انتقادی افرادی چون ویلیام نیک و پیتر هانسن اشاره داشت که جدال بین کنگره و قوه مجریه را از همین منظر، معنا و تفسیر می‌کنند.

رکن دوم. محدودیت آزادی

اگرچه توانایی تحقق خواسته‌ها عنصر اصلی آزادی را شکل می‌دهد، اما این تعبیر از آزادی می‌تواند به دلیل نقض حقوق دیگران و ایجاد هرج و مرج، موجب ناامنی شود. به همین دلیل است که لازم می‌آید تا آزادی محدود شود و بدین وسیله شاهد سالم‌سازی الگوهای امنیتی باشیم. این معنا مؤید وجه سلبی امنیت ارزیابی می‌شود (واینر، ۱۳۵۳، ۲۳) نتیجه آنکه امنیت نیازمند انضباط بخشی است تا از استبداد و توتالیتریزم به دور شود و آزادی نیازمند محدودیت است تا از هرج و مرج گرایبی دور شده و در نهایت «اطمینان» حاصل شود. طرح نظریه تعامل امنیت و آزادی در چارچوب شریعت که بر محوریت هنجارهای دینی قرار دارد، از آنجاکه به تولید «اطمینان» منتهی می‌شود، نظریه‌ای مترقی به شمار می‌آید که می‌توان از آن برای حل مشکلات جوامع معاصر بهره برد. تحقق این نظریه نیازمند تربیت خاصی است که امکان تعامل این دو - و نه محوریت مطلق یکی از آن دو - را میسر می‌سازد.

۲-۳. تأسیسات حقوقی

به منظور تأمین رابطه سازنده میان امنیت و آزادی و عملیاتی نمودن ارکان معرفتی مذکور، دو ساخت قانونی پیش‌بینی و پیشنهاد می‌شود:

الف. تعریف سازمان حقوقی امنیت برای تعیین حدود آزادی

سازمان حقوقی امنیت، عهده‌دار تبیین مبانی و خطوط قرمز ناظر بر صیانت و ارتقای ضریب ایمنی در هر جامعه است. این سازمان متشکل از دو بخش اصلی است و در نهایت حدود حوزه امنیت را در بحث آزادی مشخص می‌سازد. این دو بخش عبارت‌اند از (افتخاری ۱۳۸۱؛ ره‌پیک (۱۳۸۱):

۱) قوانین / حقوق امنیت ملی

قوانین / حقوق امنیت ملی، چارچوب کلان و تقریباً ثابتی است که دربرگیرنده مجموعه قواعد و ضوابط رسمی کشور در خصوص اصول و ارزش‌های حیاتی برای توسعه و بسط امنیت است. این حقوق و قوانین دارای دو کارکرد اصلی هستند: اول آنکه مانع از آن می‌شوند تا امنیت، رویکردی تمامیت‌خواه و یک‌سویه پیدا نماید (که بیشتر تحت عنوان حقوق امنیت ملی از آن‌ها تعبیر می‌شود)، و دیگر آنکه ایجادکننده الگوی رفتاری ثابتی هستند که می‌تواند برای

یک دوره مشخص، راهنمای عمل حکومت با سایر بازیگران قرار گیرد و از این منظر به آن «قانون امنیت ملی» گفته می‌شود. در مجموع، حقوق و قوانین امنیت می‌تواند الگوی ثابتی برای مدیریت کلیه تحولات باشد و از پراکندگی رفتاری صاحبان قدرت، که معمولاً به نقض آزادی یا تضعیف امنیت منتهی می‌شود، ممانعت به عمل آورد.

۲) قوانین عادی امنیت

برخلاف «قوانین / حقوق امنیت ملی» که صبغه کل‌گرا دارد، «قوانین عادی امنیت» کلاً موردی بوده و با توجه به نیازهای روزمره جامعه تعریف می‌شوند؛ به همین دلیل است که از ضریب تغییر و تحول بالایی برخوردار هستند و سازمان حقوقی مطابق با اختیارات و روال قانونی خود نسبت به حکم و اصلاح یا حتی لغو آن‌ها از طریق تعریف و تصویب قوانین جدید اقدام می‌نماید. این حوزه حقوقی به دلیل انعطافی که دارد در تنظیم مناسبات بین آزادی و امنیت نقش بسیار مهمی را عهده‌دار است. نتیجه آنکه تأسیسات حقوقی امنیت در بحث آزادی تأثیر مستقیم دارد و بیان‌گر خطوط قرمز امنیتی و نحوه کاربست آن‌ها هستند. همین امر نشان می‌دهد که محدودیت‌های نظریه آزادی تا به کجا بوده و این نظریه مکلف به رعایت چه حدودی باید باشد تا به تعارض امنیتی نرسد.

ب. تعریف سازمان حقوقی آزادی برای منضبط نمودن امنیت

همان‌گونه که جامعه در حوزه امنیت‌سازی نیازمند شفافیت و تعریف تأسیسات حقوقی مشخص است، در بحث آزادی نیز لازم است اصول و قلمروهای اساسی آن مشخص و بیان شود تا از این طریق دستگاه‌های امنیتی حدود عملکردی‌شان را درک نموده و معادلات امنیتی منضبط شود. دوگانه تأسیس حقوقی آزادی عبارت‌اند از (امینی ۱۳۸۱؛ دفتر ریاست جمهوری خلق چین ۱۳۸۲؛ فکت ۱۳۸۲؛ کمیسیون امنیت ملی آمریکا ۱۳۸۰؛ نوروزی ۱۳۸۱):

۱). حقوق انسانی

این حقوق از آن حیث اصولی و مبنایی هستند که هر انسان به اقتضای خلقت و فطرت اولیه‌اش از آن‌ها بهره‌مند می‌شود و تابع مؤلفه‌های اجتماعی، فرهنگی یا سیاسی نیست. رعایت این حدود، حداقل‌های آزادی را شکل می‌دهد و چنین به نظر می‌رسد که صیانت از این حدود، باید موضوع گفتمان‌های امنیتی باشد. تأمین معیشت، سلامت، رعایت کرامت انسان و احترام جان، مال و ناموس ایشان، از جمله مصادیق این حوزه حقوقی هستند.

۲) حقوق شهروندی

این حقوق تابع نظام‌های سیاسی - اجتماعی است و متناسب با شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی تعریف می‌شود. حقوق شهروندی، سازمان سالم و ایمن حیات جمعی و نحوه تعامل افراد و گروه‌های اجتماعی با یکدیگر و به‌ویژه با قدرت سیاسی را مشخص می‌سازد. این حوزه حقوقی در توسعه و پیشرفت جوامع و استقرار نظامات امنیتی نقش مؤثری را دارد.

نتیجه

بررسی مناسبات امنیت و آزادی در گستره تاریخ تحول جوامع و نظریه‌های اجتماعی نشان می‌دهد که هر دو رویکرد امنیت‌محور و آزادی‌محور به دلیل داشتن رویکرد افراطی به موضوع، آفات متعددی را برای جوامع انسانی در پی داشته‌اند به گونه‌ای که شاهد شکل‌گیری سیکل بسته‌ای از استبدادگرایی و هرج و مرج‌گرایی هستیم. استبدادگرایی معمولاً با توجهات امنیتی همراه بوده و پذیرش آن از سوی مردم، مستند به ارزش ذاتی امنیت است که بدون امنیت، هیچ فعالیت دیگری امکان و موضوعیت نمی‌یابد. در مقابل، آفات بارز نظام‌های استبدادی، رویکرد منتقدی را شکل داده که ادعا دارد «نفی آزادی» به معنای نفی هویت انسان و تبدیل نمودن آن به حیوانی مشابه دیگر موجودات و در خدمت صاحبان قدرت است. لذا خیزش بر ضد نظام‌های بسته برای نیل به آزادی، مستند به ارزش حیاتی آزادی که آن را هویت‌ساز و غایت امنیت می‌داند، توجیه شده و به منصفه ظهور رسیده است.

به نظر می‌رسد که راه برون‌رفت از این سیکل بسته، طرح مفهوم سومی است که بتواند نقش محوری را در تنظیم مناسبات آزادی - امنیت (این دو مفهوم حیاتی و بنیادین که در اهمیت هیچ‌یک از آن دو شکی نیست) ایفا نماید. اهمیت راهبردی این مفهوم آن است که منطق «بازی با حاصل جمع صفر» را که بین این آزادی - امنیت شکل گرفته به «منطق بازی با حاصل جمع مثبت» تبدیل نموده و زمینه تعارض و سلطه‌جویی یکی از آن دو را به حداقل ممکن می‌رساند. نظام‌های سیاسی مترقی مفاهیم گوناگونی را پیشنهاد و ارائه داده‌اند که فارغ از مفهوم موردنظر (که می‌تواند از ارزش‌های قدسی گرفته که در نظام‌های دینی پیشنهاد می‌شود تا ارزش‌های انسانی که در نظام‌های اومانیستی به آن اشاره شده)، می‌توان چنین اظهار داشت: از حیث روشی، تمامی نظام‌های کارآمد الگویی هنجاری را مدنظر دارند که در نهایت، امنیت و آزادی را با تأسیسی حقوقی به هم مرتبط می‌سازند. این تأسیس حقوقی به شفافیت نظری و سالم‌سازی عملی امنیت و آزادی کمک نموده و تعامل میان آن دو را ممکن می‌سازد. تأسیس مزبور شامل

حقوق و قوانین امنیت ملی، قوانین عادی امنیت از یک سو، و حقوق انسانی و شهروندی از سوی دیگر می‌شود.



منابع

- فارسی

- ابنتانین، ویلیام؛ فاگلمان، ادوین، (۱۳۶۶)، مکاتب سیاسی معاصر، حسین علی نوذری، تهران: گستره.
- آشوری، داریوش، (۱۳۶۶)، دانشنامه سیاسی، تهران: مروارید.
- افتخاری، اصغر، (۱۳۸۰)، فرهنگ امنیت جهانی، در: مک کین لای - و - آر. لیتل، امنیت جهانی: رویکردها و نظریه‌ها، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، اصغر، (۱۳۸۱)، درآمدی بر خطوط قرمز در رقابت‌های سیاسی، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- افتخاری، اصغر، (۱۳۹۱)، تهدید نرم: رویکردی اسلامی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- افتخاری، اصغر؛ نصری، قدیر، (۱۳۸۳)، روش و نظریه در امنیت پژوهی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- امینی، محمودرضا، (۱۳۸۱)، «امنیت قضائی»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، (سخنرانی علمی)، شماره ۲۶-۴-۴-۱۳۸۱.
- برلین، آیزا، (۱۳۶۸)، چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- بلوم، ویلیام، (۱۳۷۳)، نظریه‌های نظام سیاسی، ترجمه احمد تدین، تهران: آران.
- بیستونی، محمد، (۱۳۸۶)، لغت‌شناسی قرآن کریم، تهران: مؤسسه بیان جوان.
- پوپر، کارل، (۱۳۶۹)، جامعه باز و دشمنان آن، عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.
- جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۷)، تحقیق دو نظام حقوق جهانی بشر (از دیدگاه اسلام و غرب) و تطبیق آن دو بر یکدیگر، تهران: دفتر خدمات حقوق بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۹)، فلسفه حقوق بشر، تهران: اسراء.
- جونز، و.ت، (۱۳۷۰)، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، تهران: امیرکبیر.
- دفتر ریاست جمهوری خلق چین، (۱۳۸۲)، «مواد قانونی دفتر امنیت ملی چین، نادر پورآخوندی»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی (گزارش تحقیقاتی)، شماره ۱۶-۵.
- ره پیک، حسن، (۱۳۸۱)، «حقوق امنیتی، تصمیم‌گیری سیاسی و جامعه امن»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی (گزارش تحقیقاتی)، شماره ۶۳-۶-۴-۲.

- سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۲)، *فره‌تر از ایدئولوژی*، تهران: صراط.
- سریع‌القلم، محمود، (۱۳۸۶)، *فرهنگ سیاسی ایران*، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فروم، اریش، (۲۵۳۶)، *گریز از آزادی*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- فکت، لیز، (۱۳۸۲)، «همه چیز به نام امنیت: بررسی قوانین امنیتی در انگلیس و آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر»، محمود سلیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی (تحلیل کوتاه)، شماره ۱۹-۶-۵-۳.
- فوکو، میشل، (۱۳۷۰)، *قدرت انضباطی و تابعیت*، در: *استیون لوکس، قدرت: فرانسوی یا شر شیطانی*، فرهنگ رجایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- قدردان قراملکی، محمدحسن، (۱۳۸۲)، *آزادی در فقه و حدود آن*، قم: بوستان کتاب قیم.
- کمیسیون امنیت ملی آمریکا، (۱۳۸۰)، *استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱*، جلال دهمشگی و دیگران، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- کانت، ایمانوئل، (۱۳۸۰)، *صلح پایدار*، ترجمه محمد صبوری، تهران: نشریه باوران.
- لاسکی، هارولد، (۱۳۸۲)، *سیر آزادی در اروپا*، ترجمه رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، تهران: مجید.
- لک‌زایی، شریف، (۱۳۸۲)، *آزادی سیاسی در اندیشه آیت‌الله مطهری و آیت‌الله بهشتی*، قم: بوستان کتاب.
- لوکس، استیون، (۱۳۷۰)، *قدرت: شر شیطانی یا فرانسوی*، فرهنگ رجایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- لوئیس، برنارد، (۱۳۶۶)، «مفهوم آزادی در اندیشه سیاسی معاصر اسلامی»، *کیهان فرهنگی*، شماره ۱۰، سال چهارم.
- لینکلتر، اندرو، (۱۳۸۶)، *نو واقع‌گرایی*، نظریه انتقادی و مکتب برسازی، علیرضا طیب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ماکیاولی، نیکولو، (۱۳۶۶)، *شهریار*، ترجمه داریوش آشوری، تهران: کتاب پرواز.
- مجتهد شبستری، محمد، (۱۳۷۵)، *ایمان و آزادی*، تهران: طرح نو.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۶)، *آزادی معنوی*، تهران: صدرا.

- موریس، کرنستون، (۱۳۵۷)، *تحلیلی نوین از آزادی*، ترجمه جلال‌الدین اعلم، تهران: امیرکبیر.
- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین، (۱۳۶۴)، *فلسفه کانت*، تهران: آگاه.
- نوروزی، کامبیز، (۱۳۸۱)، «امنیت قضائی در جمهوری اسلامی ایران»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی (گفتگوی علمی) شماره ۴۱-۷-۴-۴.
- هابز، توماس، (۱۳۸۰)، *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نی.
- واینر، مایرون، (۱۳۵۳)، *نوسازی و جامعه*، رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، تهران: امیرکبیر.

- انگلیسی

- Bank, William & Peter R. Hanson. (No date), "National Security Law & The Power of The Purse", In [http:// www. amazon.com/exec/obidos/tg/detail/0195085388](http://www.amazon.com/exec/obidos/tg/detail/0195085388).
- Brooker , Paul. (2000), *Non- Democratic Rrgimes*, U.S , St. Martin Press.
- Cohen, Marshall. (1957), "Berlin & the Liberal Tradition" , *Philosophical Quarterly*, pp. 216-228.
- Kaufman, A.S.(1962), "Professor Berlin on Negative Freedom", *Mind* (April).
- Nichollas, David. (1962), "Positive Liberty", *American Political Sience Review*, (March).
- Ranum , Marcus. (2003), *The Myth of Homeland Security*, John Willry & Sons Publishers.